

طلوع تا افول ثریا اسفندیاری

یک طلاق درباری



زهرابهام

پژوهشگر تاریخ

ملکه دربار ایران به مدت هفت سال بود. پدرش خلیل اسفندیاری فرزند چهارم اسفندیار خان و برادرزاده سردار اسعد بختیاری (از فرماندهان فاتح تهران در انقلاب مشروطه) بود.

با طلاق محمدرضا پهلوی و فوزیه، شاه ایران در صدد یافتن همسر جدیدی برای خود برآمد. به شاه دختران بسیاری معرفی می‌شد اما او آنها را نمی‌پسندید تا آنکه آوازه زیبایی جهان پهلوی را برای بررسی به اروپا فرستاد. شمس در میهمانی سفارت ایران در لندن ثریای ۱۸ ساله را پسندید و موضوع را با او در میان گذاشت. اما ثریا که بیش از هرچیز در رویای هنرپیشگی و نقش آفرینی در فیلم های سینمایی بود، با پدر شرط کرد که اگر ازدواج وی با شاه صورت نگرفت، با ورود او به جهان سینما مخالفتی نکند.

نشریات مختلف داخلی و خارجی تصویری رمانتیک از ازدواج شاه و ثریا در روز ۲۳ بهمن سال ۱۳۲۹ و تصویری درام از جدایی این دو در ۲۴ اسفند سال ۱۳۳۶ ارائه داده‌اند،

در حالی که حقیقت با تصویرسازی‌های رسانه‌ها به کلی متفاوت بود. آنها با رویکردی ژورنالیستی وبا محوریت عشق عمیق بین آن دوو «فاداکاری شاه و ملکه برای مصالح عالیه مملکت» ماجرا را تا جایی پیش بردند که این طلاق را «بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین درام عشقی تاریخ ایران» نامیدند. ثریا اسفندیاری در صفحات متعدد از کتاب خاطرات خود به افسانه سرایی‌هایی از این دست اشاره می‌کند و آن را مشتقی «از حقیقت و قصه‌های پر آب و تاب» می‌نامد و می‌گوید: «اصل رویدادهای جهان در برابر کل شایعات شفاهی و کتبی پر آب و تاب ولی بی اساس، به فرغ تبدیل می‌شوند.»

چرا که علت اصلی طلاق شاه از ثریا نازا بودن او و فکاهی‌های تاج‌المولک آیرملو مادر شاه بود. مشکلاتی که برای حل آن به معیاریت پزشکی در مجهزترین بیمارستان های آمریکا

ثریا اسفندیاری بختیاری (متولد اول تیر سال ۱۳۱۱ در اصفهان) دختر بزرگ خلیل اسفندیاری و اوا کارل، دومین همسر محمدرضا پهلوی و

ملکه دربار ایران به مدت هفت سال بود. پدرش خلیل اسفندیاری فرزند چهارم اسفندیار خان و برادرزاده سردار اسعد بختیاری (از فرماندهان فاتح تهران در انقلاب مشروطه) بود. با طلاق محمدرضا پهلوی و فوزیه، شاه ایران در صدد یافتن همسر جدیدی برای خود برآمد. به شاه دختران بسیاری معرفی می‌شد اما او آنها را نمی‌پسندید تا آنکه آوازه زیبایی جهان پهلوی را برای بررسی به اروپا فرستاد. شمس در میهمانی سفارت ایران در لندن ثریای ۱۸ ساله را پسندید و موضوع را با او در میان گذاشت. اما ثریا که بیش از هرچیز در رویای هنرپیشگی و نقش آفرینی در فیلم های سینمایی بود، با پدر شرط کرد که اگر ازدواج وی با شاه صورت نگرفت، با ورود او به جهان سینما مخالفتی نکند. نشریات مختلف داخلی و خارجی تصویری رمانتیک از ازدواج شاه و ثریا در روز ۲۳ بهمن سال ۱۳۲۹ و تصویری درام از جدایی این دو در ۲۴ اسفند سال ۱۳۳۶ ارائه داده‌اند،

در حالی که حقیقت با تصویرسازی‌های رسانه‌ها به کلی متفاوت بود. آنها با رویکردی ژورنالیستی وبا محوریت عشق عمیق بین آن دوو «فاداکاری شاه و ملکه برای مصالح عالیه مملکت» ماجرا را تا جایی پیش بردند که این طلاق را «بزرگ‌ترین و بی‌سابقه‌ترین درام عشقی تاریخ ایران» نامیدند. ثریا اسفندیاری در صفحات متعدد از کتاب خاطرات خود به افسانه سرایی‌هایی از این دست اشاره می‌کند و آن را مشتقی «از حقیقت و قصه‌های پر آب و تاب» می‌نامد و می‌گوید: «اصل رویدادهای جهان در برابر کل شایعات شفاهی و کتبی پر آب و تاب ولی بی اساس، به فرغ تبدیل می‌شوند.»

چرا که علت اصلی طلاق شاه از ثریا نازا بودن او و فکاهی‌های تاج‌المولک آیرملو مادر شاه بود. مشکلاتی که برای حل آن به معیاریت پزشکی در مجهزترین بیمارستان های آمریکا

اولین گام‌های تشکیل جبهه ملی ایران در ۲۲ مهر سال ۱۳۲۸

تحصن ملیون در کاخ مرمر

روزجمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ دکتر محمد مصدق و ۱۹ نفر از

اولین‌ها

افراد سیاسی و روزنامه نگاران در اعتراض به دخالت‌های دولت محمد ساعد مراغه‌ای و عبدالحسین هژیر، وزیر دربار در جریان برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، در کاخ مرمر دست به تحصن زدند. تقاضای تحصن‌نگندان لغو انتخابات تا تعیین دولتی بی‌طرف برای برگزاری و نظارت بر برگزاری انتخابات آزاد بود، با آنکه این تحصن به سرانجام نرسید، اما اولین گام‌های تأسیس جبهه ملی برداشته شد و در روز اول آبان همان سال جبهه ملی ایران به رهبری محمد مصدق تشکیل شد. براساس گزارش‌های منتشر شده از این تحصن، می‌خواهیم:

«دیروز صبح عده‌ای از طبقات مختلف پایتخت به هدایت آقای دکتر مصدق به‌عنوان اعتراض بر جریان انتخابات مجلس شورای ملی به کاخ سلطنتی (خیابان کاخ) رفتند. در برابر سرسرای کاخ، رئیس گارد سلطنتی از

آرایش و پیرایش ایرانیان

آرایشگران ایران در آرایش و پیرایش سر و ریش مهارت قابل تحسین دارند. آنان سر را چنان به هنجارو ملایم می‌تراشند که آدمی احساس نمی‌کند موی سرش را می‌تراشند. آرایشگران به هنگام این کار را چنان به روانی انجام می‌دهند که آدم می‌پندارد تیغ را بدون تماس با موی سر حرکت می‌دهند. در کار خویش آن قدر استاندند که در مدتی پس کوتاه موی سر را می‌ستزند. آنان پیش از شروع به کار چند دقیقه موها را مالش می‌دهند. آن گاه با آب خیس می‌کنند و سپس به کار می‌پردازند و در نظرم چنین می‌نماید اتخاذ همین روش موجبات سرعت عمل آنان



منبع: Getty Images

و تألم و با تذکر اینکه ثریا پهلوی در تمام مدت همسری شاهنشاه از هیچ گونه خدمت و عطفوت و خیرخواهی نسبت به ملت ایران خودداری نفرموده و از هر حیث شایستگی مقام شامخ خود را داشته‌اند» اعلام شد حاضران در هر دو جلسه «به اتفاق آرا اظهار منفی به این پیشنهاد، دوام زندگی شان را برای مدتی طولانی‌تر تضمین کند. ثریا آن پیشنهاد را قمار بزرگ زندگی خود می‌دانست که امکان داشت بابت آن همه هستی‌اش را بیازد «ولی حرف از دهانم پریده بود […] اصلا نمی‌توانستم قبول کنم مجبور خواهم شد همه آنچه را به جانم بسته بود، به‌دلیل گناهی که مرتکب نشده بودم به یکباره از جدایی اتخاذ فرموده‌اند.»

روایت ثریا از ماجرا متفاوت است؛ وی می‌گوید که توجحه به برخوردهای سرد شاه، مطمئن شده بود که بازگشتی در کار نخواهد بود. با این حال پیش از اعلان رسمی طلاق هیاتی از طرف شاه به دیدار او آمدند تا آخرین راه حل راییش پای او بگذارند و از ثریا بخواهند «با ازدواج دوم شاه موافقت کند و همچنان ملکه اول کشور باقی بماند!» ثریا از این پیشنهاد عصبانی می‌شود می‌گوید این بهانه‌ای بیش نیست و شاه نیز خود می‌دانسته که او چنین پیشنهادی را نخواهد پذیرفت. ثریا اسفندیاری بعد از باخت در قماری که خود پیشنهاد کرده بود به ایتالیا رفت و ضمن معاشرت با تاتی چند از ستارگان و دست اندرکاران سینما در چند فیلم به بازی پرداخت. ملاحظات دربار دربار شهرت ملکه سابق باعث شد تا نسبت به حضور



ثریا در سینما حساسیت‌های جدیدی به وجود بیاید. گفته می‌شود امتیاز فیلم‌هایی که او در آنها نقش آفرینی کرده بود همگی توسط دولت ایران خریداری شد تا به نمایش عمومی درنیاید تا مبدا آن چهره‌ای که رسانه‌ها درباره «ملکه‌ای با چشم‌های زمردین» ساخته بودند به کلی تغییر کند! به خود ثریا نیز مبالغ هنگفتی بابت مهریه و مخارج دیگر پرداخت شده بود هرچند توقعات او تمامی نداشت. طبق خاطرات اسدالله علم، ثریا در سال ۱۳۵۴ در نامه‌ای از شاه خواست که آپارتمانی در پاریس برایش خریداری شود و شاه نیز با آن موافقت کرد ولی یک سال بعد در آبان ۱۳۵۵ با تقاضای مستمری ماهانه به مبلغ شش تا هفت هزار دلار از طرف او مواجه شد که این بار شاه را به خشم آورد!

ثریا هیچ‌گاه به ایران بازنگشت و با این عقیده که «حق دارم از موهبت زندگی لذت ببرم» به سیر و سیاحت بسیار در نقاط مختلف جهان پرداخت. سرانجام در سوم آبان ۱۳۸۰ در آپارتمان خود در پاریس از دنیا رفت. اموال او که بر آورده‌ان را از مبلغی بیش از ۵ میلیون یوروشان می‌دهند طبق وصیت وی به سه سازمان خیریه فرانسوی حامیان حیوانات، حمایت از افراد ناتوان در فرانسه و صلیب سرخ فرانسه اعطا شد تا به وضوح مشخص شود ایران و ایرانیان هیچ‌گاه بخشی از «همه آنچه به جان [او] بسته بود» نبوده‌اند.

در مسیر تاریخ



حسن مجیدی

مسئول

صفحه تاریخ

افتتاح آرامگاه فردوسی

شهریور سال ۱۳۰۷ کار ساخت آرامگاه شاعر حماسه سرای ایران «حکیم ابوالقاسم فردوسی» (۴۱۱–۳۲۹ هجری قمری) در طوس خراسان آغاز شد. پس از تکمیل بنا، که یکبار ساخت آن متوقف

و تخریب شد، در ساعت ۴ بعدازظهر روز جمعه ۲۰ مهرماه سال ۱۳۱۳ با حضور «رضاشاه»، مستشرقین و ایران شناسان سراسر جهان، مقامات فرهنگی و ادبی، وزیران، نمایندگان مجلس، مدیران جراید، قنصلو ممالک خارجه و رؤسای دوایر و ادارات دولتی گشایش یافت. روزنامه کوشش در گزارشی از این مراسم، می‌نویسد:

«در این مراسم علیحضرت همایونی پشت میز خطابه قرار گرفته و نطق ذیل را ایراد فرمودند:

بسیار مسروریم از اینکه بواسطه پیش آمد جشن هزارساله فردوسی موفق می‌شویم که وسایل انجام یکی از آرزوهای دیرین ملی ایران را فراهم آوریم وایچا این بنا، درجه قدراندی خود و حق شناسی ملت ایران را ابراز کنیم. رنجی را که فردوسی طوسی در احیای زبان و تاریخ این مملکت برده است، ملت ایران همواره منظور داشته و از اینکه حق آن مرد بدیستی ادا نشده متأسف و ملول بوده است. اگرچه افراد ایرانیان با علاقه‌ای که به مصنف شاهنامه دارند، قلوب خود را آرامگاه او ساخته‌اند، ولیکن لازم بود اقدامی به عمل آید و بنایی آراسته شود که به‌صورت ظاهر هم نماینده حق شناسی عمومی ملت باشد. به همین نظر بود که امر دادیم در احداث این یادگار تاریخی بذل مساعی به عمل آید. صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از یاد وایاران حوادث گزند نمی‌یابد نام خود را جایودان ساخته و از این مراسم و آثار بی‌نیاز می‌باشد ولیکن قدردانی از خدمتگزاران، وظیفه اخلاقی ملت است و از ادا حق نباید فروگذار کرد. مسرت و خرسندی خاطر ما به درجه کمال ما و دوستان صنایع و ادبیات ما هستند، از اکتاف جهان و از راه‌های دور به آرامگاه حکیم سخن‌ پرور ما شتافته و در اظهار شادمانی و قدردانی با ما مہمقدم شده‌اند. با ابراز خشنودی و خرسندی از این احساسات محبت آمیز حضاار را به اجرای مراسم افتتاح دعوت می‌کنم.

بعدازادای این سخنان «ارباب کیخسروشاخر» قیچی مخصوص که در سینی سنگی گدازه شده بود را تقدیم ویا قطع نوار سه رنگ، بنای باشکوه فردوسی با بازدید شاه و مدعوین رسماً افتتاح شد و سپس از یادداشت در دفتر یادبود از سوی میهمانان، مراسم در ساعت ۵ بعدازظهر با تک موبک ملوکانه به پایان رسید.»

تاریخچه احداث آثار ملی اول

به نوشته «نظامی عروضی» با مرگ فردوسی در سال ۴۱۱ هجری قمری، به‌دلیل پیروی وی از مذهب شیعه، از دفن جنازه فردوسی در گورستان عمومی شهر جلوگیری شد. در نتیجه بیکر او را به داخل شهر تابران طوس بازگردانده و داخل باغچه‌ای که به وی و تعلق داشت دفن کردند. در سال ۱۳۰۲ هجری قمری، میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نصیرالدوله (آصف‌الدوله)، والی وقت خراسان، کور ناپیدای فردوسی را یافت و بنایی ساده بر آن ساخت. گذشت زمان بار دیگر فردوسی و گور او را از یادها برد.

مبادت فراموش گذار من اگر دورمانی ز دیدار من
در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، گروهی از رجال سیاسی - فرهنگی برای ارج نهادن برمفاخر و حفظ نگهداری، تعمیر واحیای بناهای تاریخی جمعیتی به نام «انجمن آثار ملی» به ریاست «محمدعلی قزوینی» ونیابت سید حسن تقی‌زاده تشکیل دادند. یکی از اولین اقدامات این انجمن ساخت بنایی برای حماسه سرای ایرانی بود. انجمن در سال ۱۳۰۳ از مجلس شورای ملی درخواست مساعدت کرد. در بهمن سال ۱۳۰۴ ایحای در مجلس به تصویب رسید که به موجب آن تمبری به نام فردوسی چاپ و درآمد آن مستقیماً به ساختن آرامگاه اختصاص یابد. همزمان با این مجوز، انجمن آثار ملی با انتشار بیانیه‌ای از مردم خواست کمک‌های مالی خود را جهت ساخت بنای جدید آرامگاه فردوسی به حساب انجمن واریز کنند. در اردیبهشت سال ۱۳۰۵ ارباب کیخسرو شاخر نماینده زرتشتیان در مجلس، از سوی انجمن آثار ملی برای تعیین مکان دقیق مدفن فردوسی راهی طوس شد. او با مراجعه به متون ادبی

پایان «انژکسیون»

صبح روزیکشنبه ۲۲ مهرماه سال ۱۳۲۳ «احمد احمدی» معروف به پزشک احمدی، طبیب مخصوص بهادری زندان نظمیته تهران که با روش انژکسیون و تزریق آمپول‌های داغ، آمپول هوا و… آرزویخواهان و ناراضیان سیاسی را راحت می‌کرد و پس از اشغال ایران توسط متفقین وخلع سلطنت رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ به کشور عراق گریخته و توسط مأموران نظامی دولت عراق دستگیر و به مقامات ایران تحویل شده بود، در ۳۰ بهمن ۱۳۲۲ از طرف دادگاه دیوان

۲۲ مهر

۱۳۲۳

و ناراضیان سیاسی را راحت می‌کرد و پس از اشغال ایران توسط متفقین وخلع سلطنت رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ به کشور عراق گریخته و توسط مأموران نظامی دولت عراق دستگیر و به مقامات ایران تحویل شده بود، در ۳۰ بهمن ۱۳۲۲ از طرف دادگاه دیوان

مرگِ استاد بهزاد

مرگ استاد بهزاد تأثر هنرمندان و مردم ایران را برانگیخت. سیل نامه‌ها و تلگرام‌های تسلیت به خانه شماره ۹۱ خیابان ساسان که استاد بهزاد سال‌ها در آن تابلوهای سحرآمیزش را می‌آفرید سرازیر شده است. این خانه همچنین شاهد درها و رنج‌های هنرمند ملی ایران از بیماری طولانی‌ش بود. استاد در این خانه که در ۴۸ ساعت اخیر به‌صورت ماتم سرای هنرمندان و هنردوستان تهران در آمده است تابلوهایش را نگهداری می‌کرد و مدام بر آنها می‌افزود و می‌کوشید مرحله تاریخی جدیدی را که در هنر مینیاتور پدیده آورده بود، در عصر خویش به کمال برسد… استاد بهزاد برای دنیا یک هنرمند و برای ایران یک قهرمان ملی بود، چون در دنیا، از طریق ذوق سرشار خود هنر مینیاتور را از زوال نجات داد و در ایران به آن جنبه ملی و ایرانی داد و از صورت مغولی آن را خارج کرد و این امر را جز علقه عمیق بهزاد به وطنش به چیز دیگری نمی‌توانیم تعبیر کنیم.

بیماری استاد بهزاد سابقه طولانی داشت و در تمام این مدت مورد توجهات خاص شاهنشاه بود، حتی دوبار به دستور ایشان برای معالجه به اروپا اعزام شد و به‌طور مرتب از کمک‌های دربار برخوردار بود. از طرفی وزارت فرهنگ و هنر… دانما مراقب حال استاد فقید شادروان بهزاد بود و در هر مورد از کمک‌های لازم به او درخ نمی‌کرد و تجلیلی که سه‌ماه قبل از استاد به بهترین صورت به



و تاریخی و تحقیقات بسیار به جست‌وجوی محل پرداخت و باغی را که در آن روزگار متعلق به «میرزا محمدعلی قائم مقام التولیه» بود، پیدا کرد. با همکاری مقامات استان، سراسر باغ کاوش شد که در نهایت تخت گاهی به طول ۶ متر و عرض ۵ متر یافت شد و بدین ترتیب محل مدفن فردوسی مشخص شد. حاج میرزا محمدعلی باغ را که به مساحت بیست و سه هزار مترمربع بود، برای ساخت آرامگاه به شاه تقدیم کرد و اونیز آن را به انجمن آثار ملی بخشید. در ۲۹ تیر ۱۳۰۶ قانونی به تصویب مجلس رسید که ماده‌واحد آن این بود: «مجلس شورای ملی به اداره مباشرت مجلس اجازه می‌دهد که از صرفه جویی‌های ۱۳۰۶ مجلس شورا مبلغ بیست هزار تومان برای ساخت مقبره فردوسی اختصاص دهد تا علاوه بر چوه اعانه که توسط انجمن آثار ملی برای همین منظور جمع‌آوری شده است با نظارت اداره مباشرت مجلس صرف شود.»

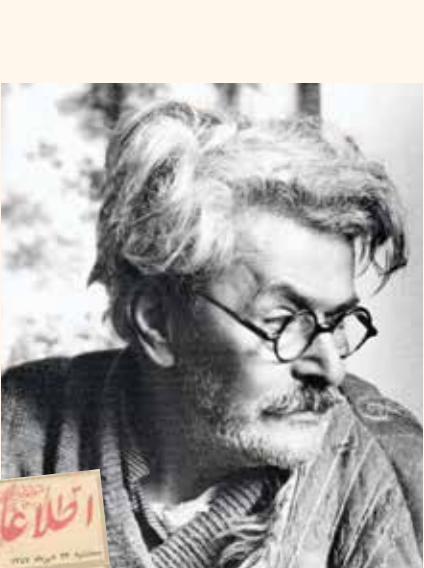
با این مبلغ و سایر مبالغ جمع‌آوری شده توسط انجمن که حدود ۶۰ هزار تومان بود، کار ساخت آرامگاه و محوطه آن در سال ۱۳۰۷ در مساحتی حدود سه هزار متر در شهر طوس در بیست کیلومتری شهر مشهد آغاز شد. نقشه بنا به «آندره گدار»، معمار و باستان شناس فرانسوی سپرده شد پس از مدتی اختلاف نظر و مخالفت محمد علی فروغی به تقاضا سقف هرمی گدار، که به شکل اهرام مصر طراحی شده بود و تخریب آنچه ساخته شده، مهندس «کریم طاهرزاده بهزاد»، مهندس و معمار ایرانی نقشه خود را بر اساس سبک ایرانی هخامنشی به انجمن ارائه کرد که در ۲۸ مهر ۱۳۱۲ به تصویب رسید. معماری و ساخت ساختمان نیز به «حسین لریزاده» یکی از معماران برجسته آن دوران واگذار شد. همچنین «حسین حجاز باشی زنجانی»، سنگ‌تراشی سنگ‌های بنا و قبر را برعهده گرفت و با همراهی بهترین حجاران، تصاویر و اشعاری از شاهنامه را بر دیوارهای بنا حک کردند؛ سرانجام بنای آرامگاه در مساحت ۹۴۵ متر و همزمان با جشن «هزاره فردوسی» در سال ۱۳۱۳ به اتمام رسید. جشن هزاره، با حضور ده‌ها خورشناس و ایران‌شناس برجسته از ۱۷ کشور جهان، مانند بروفسور «آرتور امانوئل کریستنسن» دانمارکی، بروفسور «فریدریش زاوه» آلمانی، «جان درینک‌واتن» انگلیسی، بروفسور «هانری ماسه» و «رژر کونتو» خورشناسان فرانسوی و نزدیک به چهل نفر از ادیبان و دانشمندان ایرانی در دوازدهم مهر ۱۳۱۳ به ریاست نخست‌وزیر وقت محمد علی فروغی تشکیل و تا بیستم مهر آن سال ادامه پیدا کرد و آرامگاه فردوسی، روز بیستم مهرماه ۱۳۱۳ با سخنرانی رضاشاه در طوس خراسان گشایش یافت.

تاریخچه احداث بنای دوم

چند سال بعد آرامگاه به دلایل مختلف از جمله نبود محاسبه دقیق وضعیت آب‌های زیرزمینی ناحیه طوس و نا آشنایی سازندگان به فنون بررسی جنس خاک واستفاده نکردن از مصالح مناسب، شروع به نشست کرد. بنابراین انجمن آثار ملی در سال ۱۳۲۳ یعنی پس از سی سال دستور تخریب و بازسازی آن را صادر کرد. کار ساخت بنای جدید با الهام از آرامگاه کوروش و معماری دوره هخامنشی و عناصر تزئینی عصر فردوسی در قرن چهارم هجری قمری، در ۹۰۰ مترمربع زیربنا، با مصالح مقاوم و مرغوب مانند سیمان، آهن و سنگ، در سال ۱۳۴۳ توسط مهندس «هوشنگ سیحون» آغاز و پس از چهار سال در سال ۱۳۴۷ به پایان رسید.



«کوشش» روزنامه کوشش، دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۲۳



عمل آمد و عنوان افتخاری دانشکده هنرهای زیبا به وی تقدیم شد، به‌نمونه‌ای از توجه خاص وزارت فرهنگ و هنر به استاد و در پیروی از نیات شاهنشاه بود.
روزنامه‌اطلاعات -سه‌شنبه ۲۲ مهرسال ۱۳۲۷



کنند، سه یا چهار سوزم به ایشان داده می‌شود و آنان که پنج شاهی مزد اصلاح سر و صورت خود می‌دهند در شمار افراد متشخص و عالی مقام اند.

سفرنامه‌ژان شاردن، ج۲،صص:۸۹۱و۸۹۲